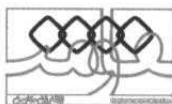




خاطرات پاسدار شهید مدافع حرم محمدمهدی فریدونی

به کوشش: موسسه فرهنگی پژوهشی مبین

با مشارکت معاونت فرهنگی نیروی دریایی سپاه



نشر مقاومت



عنوان و نام پدیدآور: می شود بهمانی؟: خاطرات پاسدار شهید مدافع حرم محمد مهدی فریدونی/ به کوشش: موسسه فرهنگی پژوهشی مبیین/ با مشارکت معاونت فرهنگی نیروی دریایی سپاه
مشخصات نشر: تهران: نشر مقاومت، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری: ۱۳۶ ص؛ مصور (رنگی)؛ ۱۲/۵ × ۲۱/۵ س.م.
فروست: مجموعه مدافعان؛ ۱۹.
شابک: ۶-۶۳-۸۳۸۶-۶۰۰-۹۷۸-۲۶۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیا
عنوان دیگر: خاطرات پاسدار شهید مدافع حرم محمد مهدی فریدونی.
موضوع: فریدونی، محمد مهدی. ۱۳۹۷-۱۳۶۶.
موضوع: شهیدان مسلمان -- سوریه -- سرگذشتهام
موضوع: Muslim martyrs -- Syria -- Biography
موضوع: شهیدان -- سوریه -- سرگذشتهام
موضوع: Martyrs -- Syria -- Biography
موضوع: شهیدان -- ایران -- بازماندگان -- خاطرات
موضوع: Martyrs -- Iran -- Survivors -- Diaries
شماره افزودن: موسسه فرهنگی پژوهشی مبیین
رده بندی کنگره: ۱۳۹۸ ۴۹۴/۶۶/۵۲ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸
شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۶۲۸۳۲

مجموعه مدافعان (۱۹)

عنوان: می شود بهمانی؟

خاطرات پاسدار شهید مدافع حرم محمد مهدی فریدونی

به کوشش: موسسه فرهنگی پژوهشی مبیین

با مشارکت معاونت فرهنگی نیروی دریایی سپاه

بازنویس و ویراستار: صادق عباسی ولدی

امور اجرایی و گردآوری: انجمن پیشکسوتان سپاس

مصاحبه و تحقیق: معصومه جواهری، سبوحان خسروی

طراحی: سید محسن پیام

صفحه آرای: سید احمد توسلی نیا، محمد انصاری

تصویرگر: عباس گودرزی

ناشر: نشر مقاومت

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۶-۶۳-۸۳۸۶-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۲۶۰۰۰ ریال

چاپ اول - بهار ۱۳۹۸

موسسه فرهنگی پژوهشی مبیین: ۰۹۱۲۰۲۰۳۸۶۷

کلیه حقوق برای نشر مقاومت محفوظ می باشد.

انتشارات: ۰۹۱۹۵۸۸۰۰۳۵
www.moqavamat.ir

- ۸..... شهید فریدونی در یک نگاه
- ۹..... پیشگفتار
- ۱۰..... مقدمه محقق و نویسنده
- ۱۲..... هدیه چهارم
- ۱۳..... نخستین قدم‌ها
- ۱۴..... کفش‌های نوبتی
- ۱۶..... مکانیک نجار
- ۱۸..... روح سالم در بدن سالم
- ۲۰..... آتشی که خاموش نشد
- ۲۳..... دوست خوش سلیقه من
- ۲۴..... مری قرآن
- ۲۵..... سوری اجباری!
- ۲۷..... خرج کنید، به حساب من
- ۲۸..... من کنارت هستم
- ۲۹..... گلدان‌های چوبی
- ۳۰..... هم‌دانشگاهی، سلام!
- ۳۲..... معلم زاپاس!
- ۳۳..... شنبه یا دوشنبه؟
- ۳۴..... صیاد نمره‌ها
- ۳۷..... همچو مولا
- ۳۸..... سی سال زندگی من
- ۴۰..... همه کاره مسجد
- ۴۱..... امین
- ۴۲..... گواهینامه
- ۴۵..... پیک موتوری رایگان

- بی بی آسایشگاه ۴۶
- اول بسیجی، بعد پاسدار ۴۸
- مثل برادر ۵۰
- دو نکته ۵۲
- جوجه های یخچالی ۵۵
- راهنما ۵۶
- با منبری ۵۷
- گلوله های فرهنگی! ۵۸
- شهدا هم زمینی اند! ۶۰
- تغییر بزرگ ۶۱
- بیمارستان شلوغ ۶۲
- باید بروم ۶۴
- کیک و شربت ۶۵
- پوئین های خاکی بچه ها ۶۶
- می شود بمانی؟ ۶۷
- اولین زیارت ۶۸
- آب و جارو ۷۰
- خودآموخته ۷۲
- چشم حاجی جان! ۷۳
- بیسیم چیبی! ۷۴
- مرغ های جنگ زده ۷۶
- کتاب های دو روزه ۷۷
- ثبت شد! ۷۸
- دو سال ۸۰
- به صرف چای و شیرینی ۸۲

- ۸۳.....دوم شخص جمع
- ۸۴.....قاب عکس
- ۸۶.....حاجتی که برآورده شد
- ۸۷.....کار خودمه!
- ۸۸.....پانتومیم
- ۹۰.....پیشرفت سریع
- ۹۱.....برو علی یارت!
- ۹۲.....یک جعبه پرتقال
- ۹۴.....درخواست انتقال
- ۹۵.....بهزیستی
- ۹۷.....دست به خیر
- ۹۸.....باغبان زغال فروش
- ۹۹.....مربی خوش اخلاق
- ۱۰۱.....هم بازی بچه ها
- ۱۰۲.....مجاهد بدنساز
- ۱۰۳.....سلام!
- ۱۰۴.....خوش سفر
- ۱۰۶.....آخرین خداحافظی
- ۱۰۹.....دعایی که بی جواب نماند
- ۱۱۰.....در پناه حرم
- ۱۱۱.....دلیلی برای رفتن
- ۱۱۲.....سهم مهدی
- ۱۱۳.....زیارت یا شهادت؟
- ۱۱۵.....تلخ ترین خداحافظی
- ۱۱۶.....تا آخرین گلوله



- ۱۲۰..... حال پسرم خوب است؟
- ۱۲۳..... معراج شهدا
- ۱۲۴..... حساب خالی
- ۱۲۵..... راز محمدمهدی
- ۱۲۶..... دیر آمدی رفیق
- ۱۲۹..... نو بهار عشق
- ۱۳۰..... وصیت نامه شهید
- ۱۳۵..... پیام فرمانده نیروی دریایی سپاه



شهید محمد مهدی فریدونی

دربک نگاه

تاریخ تولد: ۱۳۶۶ - فسا

سمت نظامی: مسئول اطلاعات بوکمال

تاریخ شهادت: ۱۳ خرداد ۱۳۹۷ مصادف با شب ۱۹ رمضان

محل شهادت: سوریه؛ بوکمال

نحوه شهادت: اصابت تیر مستقیم به ناحیه سینه و گلو

مزار شهید: استان فارس - گلزار شهدای شهرستان فسا



بسم رب الشهداء و الصدیقین

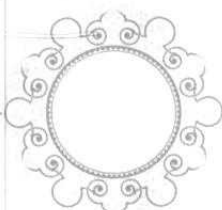
یاد شهیدان، یادبود ارزش‌های انسانی است و گرامی داشت آنان، تجلیل از برترین خصال بشری است. یاد شهیدان باید باتدبیر و عبرت‌گیری همراه باشد. آنان همان فرزاندانی هستند که جان عاریت را که کالایی تمام‌شدنی است و در بهر حال است، با نعیم پایدار الهی سودا کردند و خود را از خسرانی که هر انسانی خواه‌ناخواه دچار آن است - یعنی اضمحلال تدریجی سرمایه زندگی - به نیکوترین وجه رها ساختند. عمل صالح آنان که از ایمانی پایدار ریشه گرفته است، برترین عمل‌های صالح است. مقام معظم رهبری [مدظله‌العالی]

با نیت قرب الهی و به احترام سال‌ها رفاقت و برادری با جمعی از شهدای مدافع حرم، قدیم و قلم‌مان را متبرک به عطر یاد و خاطره عزیزانمان می‌کنیم و امیدواریم این بضاعت اندک را بپذیرند.

موسسه فرهنگی پژوهشی مبین به منظور اطاعت از فرامین ولی امر مسلمین مبنی بر ثبت و نشر آثار و خاطرات شهدا، قدم در این راه گذاشته و امید داریم به عنایت و نظر این اولیای الهی، ابعاد پیدا و پنهان زندگی کاری و شخصی شهدای غریب مدافع حرم را تبیین نموده و جامعه را با شمیم دل‌انگیز ایثار و شهادت معطر بسازیم.

با اعلام نظرات خود، مشوق ما در این راه باشید.

موسسه فرهنگی پژوهشی مبین



اولین ملاقاتمان در دانشگاه امام حسین علیه السلام بود. چهره صمیمی و خونگرمی داشت. دلم می خواست بیشتر بشناسمش. شاید اگر گروهانمان یکی بود، این اتفاق می افتاد ولی انگار قسمت نبود به این زودی ها آشنا شویم. سال ها بعد، وقتی هردویمان داوطلب دفاع از حرم حضرت زینب علیه السلام شدیم، باز هم این فرصت پیش نیامد. ارتباطمان در حد یک احوال پرسى ساده بود و به دلیل مشغله زیاد، فرصت نمى شد بیشتر آشنا شویم.

آن روز هم مثل روزهای دیگر بود. حداقل تا بعد از ظهر که در دبیرالزور خبر دادند دو ایرانی و چندین سوری حین عملیات شناسایی شهید شده اند. حسابی ناراحت شدم. به زودی باید برمی گشتم تهران. فکرم مشغول بود، مشغول شهیدانی که امشب، همراه من برمی گردند کشورشان و عزیزانی که چشم به راهشان هستند؛ عزیزانی که دیگر چشم های بازشان را نخواهند دید. در فرودگاه رفتم کنار پیکرشان. روی یکی از کیسه ها نام آشنایی نوشته شده بود؛ مهدی فریدونی! هنوز هم باور نکرده بودم، یعنی دلم نمی خواست باور کنم. ولی این شک باید تمام می شد. کیسه را که باز کردم، چهره آرامش مرا افسون کرد. خودش بود، همان که همیشه دلم می خواست بیشتر بشناسمش ولی هر بار به بهانه ای نمی شد. در آن لحظه

به یک چیز فکر می‌کردم: «کاش بیشتر او را شناخته بودم...» آن وقت که این خیال از سرم می‌گذشت، هیچ فکرش را نمی‌کردم که چند ماه بعد، وظیفه نگارش خاطرات او به من سپرده شود. وقتی این خبر را شنیدم، با خودم گفتم سنگ تمام می‌گذارم برایش. وقتی شروع به نوشتن کردم، با هر جمله چهره خندانش را به یاد می‌آوردم و به زندگی کوتاهش فکر می‌کردم که چقدر پربار بوده و چه درس‌هایی در خود داشته. هر صفحه‌ای که می‌نوشتم، مهدی برایم زنده‌تر می‌شد. دلم می‌خواست من هم مثل او باشم و همان راهی را بروم، که او رفته بود. وقتی کار نوشتن کتاب به نیمه رسید، دیگر محمدمهدی فریدونی دوست من شده بود دوستی که این همه سال از دانشش محروم بودم. اصلاً برای همین، وقتی به مشکل خوردم، دست به دامن خودش شدم که واسطه حل مشکلم شود. که اگر او هم مرا دوست خودش می‌داند، کمکم کند. خیلی طول نکشید که بفهمم او هم پای عهدمان بوده و هر چند دیگر در کنارم نیست ولی از جایی دور، در آسمان‌ها هوایم را دارد. این کتاب، خاطرات دوست من نیست، مهدی دل بزرگی دارد و اگر بخواهید، می‌تواند دوست نک‌تک شما باشد. خاطرات مهدی پر از درس‌هایی است، در رسیدن به راه او راهی که ختمش شهادت است.